

فضای معماری در سیطره سرمایه: واکاوی شکل‌گیری فضای معماری از دیدگاه نظریه تولید فضای لوفور

الهام رشیدزاده^۱، ارسلان طهماسبی^{۲*}، فواد حبیبی^۳

۱۳۹۸/۰۱/۳۱

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۸/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

معماری یا هنر خلق فضا بخشی از زندگی انسان را شکل می‌دهد که با محصورشدن فضا تعریف می‌شود، به واسطه خلق و سازمان‌دهی فضا، به‌مثابه ابزار الزامات گردش سرمایه در فضای جهانی‌شده، زمینه استفاده از فضا را فراهم می‌کند و قادر است آن را به سلطه خود درآورد. از طرفی، اکنون دیگر فضا به‌عنوان ساختاری عینی، منفعل و بی‌طرف دیده نمی‌شود، چیزی که گویی صرفاً در درون آن جای می‌گیریم یا آن را به‌صورت علمی محاسبه می‌کنیم، بلکه فضا از طریق مجموعه پیچیده‌ای از کنش‌های اجتماعی تولید می‌شود که با یکدیگر همپوشانی دارند: کنش‌های بازنمودگر، اقتصادی، پدیدارشناسی، مفهومی، عمل‌فضایی فردی و اعمال جمعی سیاسی. زیرا امروزه، در جوامع سرمایه‌داری معاصر، انباشت سرمایه از طریق تولید و مصرف انگاره‌های معماری و شهرسازی صورت می‌گیرد. بنابراین همچنان که فضا برای معماران و طراحان عنصری اصلی و بنیادین است، باید به صورت جدی به‌عنوان عنصری تأثیرگذار برای درک واقعیت اجتماعی در پروسه طراحی نیز در نظر گرفته شود؛ اگرچه ارتباط تولید فضا با سرمایه بحثی اجتناب‌ناپذیر است و مسائل بی‌شماری از جمله زمان، مکان و شرایط اقتصادی جامعه بر نوع استفاده از فضا و شاید بهره‌گیری نادرست از آن تأثیر می‌گذارد. با وجود این، هدف اصلی این پژوهش نشان‌دادن خطوط کلی تأثیرگذاری سرمایه در امر شکل‌دهی به فضا در دنیای معاصر است، زیرا نمی‌توان تأثیرات و اهمیت جریان سرمایه را در قیاس با گذشته — که در آن امر سیاسی عامل تعیین‌کننده‌تری بود — نادیده گرفت. در واقع، سرمایه‌داری حوزه نفوذ خود را گسترش داده است تا تسلط تمام‌عیارش را علاوه بر حوزه اقتصادی، بر حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و به تبع آن معماری نیز اعمال کند. پس نیاز است تا نقش و جایگاه معماری در این میان بررسی شود. برای این منظور، بر اساس روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی فضای معماری در قالب نظریه تولید و دیالکتیک فضای لوفور پرداخته‌ایم و یافته‌های حاصل را به صورت مدل‌های تحلیلی و بیان راهکارهایی ارائه کرده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که معمار به‌عنوان طراح، برنامه‌ریز و تصمیم‌گیرنده در چگونگی طراحی و تولید فضا، یعنی ساختاربخشی فرم (همگنی)، سازمان‌دهی (سلسله‌مراتبی کردن) و تفکیک فضایی (تلاشی / تجزیه)، نقش اساسی دارد. بی‌توجهی به تأثیراتی که معماری می‌تواند بر روابط اجتماعی، قدرت، روابط تولید و انباشت سرمایه به دلیل وابسته‌کردن فضا به پول، سرمایه، کمی‌سازی و تجاری‌سازی فضا داشته باشد، زمینه را برای معماری و معماران (نیروی فکری) فراهم می‌آورد تا در راستای منافع سرمایه عمل کنند.

کلمات کلیدی: فضا، تولید فضا، فضای سرمایه، فضای معماری، لوفور

* دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. elham.r797@gmail.com

^۲ استادیار گروه معماری، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

doctortahmasbi.arsalan@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران. habibi_foad@yahoo.com

مقدمه

معماران و نظریه‌پردازان معماری از دیرباز برداشت‌های گوناگونی از مفهوم فضا ارائه داده‌اند. برونو زوی^۱ (۱۹۵۷) معماری را هنر ساختن فضا معرفی می‌کند. «تاریخ معماری» را نیز نظریه‌پردازانی چون گیدئون^۲ (۱۹۶۴) و کالینز^۳ (۱۹۶۵) «تاریخ مفاهیم فضایی» قلمداد کرده‌اند و فضا را توده سه‌بعدی ماده دانسته‌اند. لیکن، این نگرش نسبت به فضا ابزاری و ساده‌اندیشانه است (Tschumi, 1996: 219). در قرن نوزدهم، تاریخ‌گرایی در خدمت اندیشه امپریال، به دلیل فشردگی عظیم فضازمان پس از انقلاب صنعتی، فضا را در سیطره خود درآورد (McGrane, 1989: 94). در تمام این دوره منظور از فضا، فضای انتزاعی دکارتی-نیوتنی بود که نسبت به تاریخ، زمینه و جامعه خنثی و بی‌اثر بود. اما در قرن بیستم فضامندی به تدریج راه خود را به تحلیل‌های اجتماعی گشود، به طوری که در دهه ۱۹۲۰ مکتب جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان شیکاگو کوشید تا فضا را به دل تحلیل شهری تزیق کند. بحث فضا در حیطه مباحث پست‌مدرنیته، با اندیشه‌های میشل فوکو^۴ و هانری لوفور^۵ شکل گرفت و در دهه ۸۰ میلادی در سنت قدیمی تاریخ‌گرایی درباره فضا (یعنی تلقی فضا به منزله امری مرده، ثابت و غیردیالکتیک) تردید شد. از این زمان است که به نحوی بارز نوعی جغرافیای انتقادی و پست‌مدرن، با اشاراتی به محوریت سازمان‌دهی فضا در ساختار و عملکرد سرمایه‌داری به‌مثابه یک کلیت منسجم، شکل گرفت (بانی‌مسعود، ۱۳۸۸، ۹۴). لوفور ضمن بیان نظریه تولید فضای خود تأکید می‌کند که فضا نه صرفاً ابژه‌ای انضمامی و مادی که همچنین ابژه‌ای ایدئولوژیک، زیسته و ذهنی است. در واقع فضا از طریق مجموعه پیچیده‌ای از کنش‌های اجتماعی تولید می‌شود که با یکدیگر همپوشانی دارند: کنش‌های باز نمودگر، اقتصادی، پدیدارشناسی، مفهومی، عمل فضایی فردی و اعمال جمعی سیاسی. هانری لوفور این کنش‌ها را در یک سه‌گانه فضایی (پرکنیس‌های فضایی، بازنمایی‌های فضا و فضاهای بازنمایی) سازمان می‌دهد. این طرح‌واره به ما می‌آموزد که فقط معماران نیستند که فضا را شکل می‌دهند، بلکه در واقع میدان‌های نیروی متعدد و در تقابلی در کارند که بر تولید فضا اثر می‌گذارند. در این بین، کار معمارانه بخشی از فرآیند

تولید فضا است (Till, 2009).

به گفته لوفور، چرخشی تاریخی در سرمایه‌داری رخ داده است. دیگر تولید، صرفاً در فضا رخ نمی‌دهد، بلکه به جای آن حالا فضا خود در و به‌واسطه فرایند پیشرفت سرمایه‌دارانه تولید می‌شود. بنابراین چون وظیفه اصلی معماری طراحی محیط و تولید فضاست، نقش و جایگاه معماری را در این فرایند نمی‌توان نادیده گرفت. به عبارتی، طبق نظر تافوری^۶، معماری یک عمل اجتماعی است (Stanek, 2011: 165) و همچنان که فضا برای معماران و طراحان عنصری اصلی و بنیادین است، باید به صورت جدی نیز به‌عنوان عنصری تأثیرگذار برای درک واقعیت اجتماعی در پروسه طراحی در نظر گرفته شود. زیرا عمل معماری مستقیماً بر روابط اجتماعی، قدرت، روابط تولید، انباشت سرمایه و زندگی جوامع تأثیر می‌گذارد و چه‌بسا در بلندمدت و در مقیاس کلان باعث تغییرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در زندگی جوامع شود. همچنین، طبق دیدگاه تافوری، باید در نقش معمار و برنامه‌ریز، به‌مثابه نیروی کار فکری در بستر و فضای سرمایه‌داری، به‌طور ریشه‌ای بازاندیشی شود (Tafari, 2006). وابسته کردن فضا به پول و سرمایه بر کمی‌سازی‌ای دلالت دارد که از برآورد ارزش‌گذاری پولی به تجاری‌سازی هر قطعه از کل فضا کشیده می‌شود یا به گفته هاروی^۷: «معماری و محیط ساخته‌شده شهری به یک چارچوب فیزیکی که صرفاً تولید یا مصرف در آن صورت می‌گیرد تبدیل می‌شود» (ژلینیس، ۱۳۹۴: ۱۱۹). همچنان که به گفته پیکتی^۸، سیستم‌های تصمیم‌گیری و سیاست‌های مرتبط با مسکن ممکن است مکانیسم‌هایی کلیدی در شکل‌دادن به نابرابری‌ها باشد (Maclennan & Miao, 2017: 129). نابرابری‌های ثروت و درآمد در ساختارهای اجتماعی-اقتصادی، به‌خصوص در بخش‌هایی که در سیاست‌گذاری‌های مسکن بروز می‌کند، به دلیل بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و تفکیک‌هایی شکل می‌گیرد که جنبه فضایی دارند (Van Ham et al., 2012). هدف اصلی این پژوهش نشان‌دادن خطوط کلی تأثیرگذاری سرمایه در امر شکل‌دهی به فضا در دنیای معاصر و نیز اهمیتی است که این کار برای دانش معماری دارد، یعنی فراهم‌آوردن بستری مناسب برای درک معماران از طراحی





فضا، به‌مثابه عاملی بنیادی در راستای تحقق امکان یا پتانسیل‌هایی از بیگانگی ذاتی سرمایه‌داری. بی‌توجهی معماران و طراحان به دیگر جنبه‌های طراحی و تولید فضا (از جمله اهمیت معماری به‌مثابه یکی از گفتمان‌های فضایی که در آن شناخت از فضای تولیدشده فرم‌های فضایی به حفظ و تثبیت مناسبات اجتماعی، روابط تولید، کنترل، قدرت و... یاری می‌رساند) به دلیل تمرکز بیش‌تر روی مباحث فنی و هنری معماری، گویای ضرورت انجام این پژوهش است.

پرسش‌های پژوهشی

در این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

- ۱- نقش و جایگاه معماری در جریان انباشت سرمایه چیست؟
- ۲- روابط درگیر در تولید فضای معماری در قالب نظریه تولید فضای لوفور به چه شکلی است؟
- ۳- رابطه فضای معماری و فضای سرمایه بر اساس دیالکتیک سه‌تایی تولید فضا چگونه است؟

پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات مربوط به فضا در حیطه معماری و علوم اجتماعی نشان می‌دهد که حوزه معماری و علوم اجتماعی هر یک جداگانه و بر اساس دیدگاه‌های خود به مقوله فضا پرداخته‌اند. برای نمونه، ضرغامی و همکارانش (۱۳۹۴)، ضمن بیان ماهیت میان‌رشته‌ای فضا، به بررسی «نقش و مفهوم فضا در بازآفرینی نظریه معماری و علوم اجتماعی» پرداخته‌اند و با روی‌آوردن به یک هستی‌شناسی رابطه‌ای درباره فضا و مطالعات میان‌رشته‌ای، کلیدواژه «فضا» را میانجی‌گر بین نظریه معماری و علوم اجتماعی معرفی کرده‌اند. ولی پژوهش آن‌ها به نحوی است که به‌صورت مجزا به پیشینه‌واژه فضا در معماری پرداخته و سپس فضا را در متون علوم اجتماعی بررسی کرده است و در نهایت به کاربرد و هدف اصلی تلفیق این دو فضا توجهی نشده است. زهره صابونچی و همکارانش (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «رمزگشایی از فضا‌مندی پدیده جهانی‌شدن با تکیه بر شاکله مفهومی تریالکتیک لوفور»، کنش‌های فضایی مادی، بازنمایی‌های فضا و فضاهای بازنمایی را سازه‌های تشکیل‌دهنده کلیت پدیده جهانی‌شدن در نظر گرفته‌اند و بر اساس سه‌گانه‌های لوفور، جهانی‌شدن متأثر از نظام سرمایه‌داری را بررسی کرده‌اند. در این پژوهش، فضای معماری آن‌چنان‌که باید کنکاش نشده است. سوسن

نورمحمدی (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «جایگاه انسان در تحول معنای فضای معماری در قرن نوزدهم و بیستم» به تحلیل مفهوم فضا، متأثر از روان‌شناسی ادراک، پرداخته است. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد که مفهوم فضا در قرن نوزدهم از محصورسازی مطلق به آگاهی از رابطه بین انسان و محیط در قرن بیستم تغییر کرده و به مفهوم مکان وابسته شده است. در این سیر، انسان به‌تدریج در نظریه‌های مرتبط به فضا حضور می‌یابد، اما همچنان به بسیاری از ابعاد وجودی انسان، به‌ویژه تأثیرگذاری آن بر فضای معماری و علوم اجتماعی، بهای کمی داده می‌شود.

و در پژوهش‌های خارجی:

مورید مگدا^۹ (۲۰۰۳) در رساله‌ای با عنوان «بررسی رابطه فضا و جامعه بر اساس نظریات گیدنز، لوفور و نظریه نحو فضا» به بررسی رابطه فضا و جامعه از منظر جامعه‌شناسی و معماری و بر اساس نظریه ساختاری گیدنز، نظریه تولید فضای لوفور و نظریه نحو فضا می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که این سه نظریه اگرچه هر یک رابطه فضا و جامعه را به‌طور مجزا و به شیوه‌های متفاوت کنکاش کرده‌اند، تنها پتانسیل ایجاد ارتباط بین مباحث جامعه‌شناسی و مفاهیم فضایی با محیط را به بحث گذاشته‌اند که باعث می‌شود رابطه فضا و جامعه مؤلفه اصلی طراحی محیط قلمداد شود. هربرت جی، گانس^{۱۰} (۲۰۰۲) نیز در پژوهشی با عنوان «جامعه‌شناسی فضا از دیدگاه کاربردی» از دیدگاه متفاوتی به بررسی رابطه علی بین فضا و جامعه پرداخته است. تمرکز اصلی پژوهش او بر مسائلی از قبیل نحوه استفاده از زمین، مکان، تراکم فضایی، فضاهای عمومی، محله‌ها، جامعه، کاربران و عملکردهای فضاست. نتایج تحقیق او نشان می‌دهد که چگونه فضای طبیعی بر زندگی اجتماعی جوامع تأثیر گذاشته است و به‌طورکلی اثرات فضا بر جامعه کدام بوده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ هدف، بنیادی-کاربردی و به لحاظ روش‌شناسی توصیفی-تحلیلی است. مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای اساس بیان، توصیف، تحلیل و تفسیر نظریه‌های مطرح شده است. یافته‌های حاصل با استفاده از روش مطالعه تطبیقی و استدلال منطقی^{۱۱} مرتبط با چارچوب نظری مطرح در این مقاله تحلیل و بررسی شده است.

«استدلال فرایندی است که در آن ذهن بین چند قضیه یا حکم ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آن‌ها نتیجه حاصل شود» (خوانساری، ۱۳۸۳: ۳۹۹). همچنین «استدلال منطقی نوعی شناسایی حرکتی است؛ حرکت از مقدمات به سمت نتیجه. و اساساً فرایندی است رابطه‌ای که در آن نوعی پیوستگی و تدریج وجود دارد» (همان: ۳۰). «استدلال منطقی راهبردی پژوهشی با کارکردی گسترده است که در پژوهش‌های معماری نقش قابل توجهی می‌یابد، چراکه معماری، به‌واسطه ماهیت میان‌موضوعی‌اش، دربرگیرنده حجم وسیعی از مباحث ذهنی، تاریخی و فلسفی است» (میرجانی، ۱۳۸۹: ۴۹).

در این مقاله ابتدا برای شناخت کلی فضا و ماهیت آن به تجزیه و تحلیل دیدگاه‌ها و نظریات مطرح‌شده با مفهوم فضا از دوران باستان تا دوره معاصر می‌پردازیم، سپس مفهوم فضای معماری، به استناد نظریه تولید فضای لوفور، در قالب مدل‌های تحلیلی بررسی می‌شود. در ادامه ضمن بیان ابعاد اجتماعی طراحی فضای معماری، رابطه فضای معماری و فضای سرمایه و همچنین نتایج کلی پژوهش به صورت مدل‌های تحلیلی ارائه می‌شود.

چارچوب نظری

فضا محصول نیروهای ایدئولوژیک و اقتصادی و سیاسی (قلمرو قدرت) است که به عاملی بنیادی در فهم سرمایه‌داری منجر شده است (Soaita & Dewilde, 2019). همان‌گونه که زندگی روزمره به تسخیر سرمایه‌داری در آمده است، لوکیشن (یا تجسد فیزیکی) این زندگی روزمره - فضای معماری - نیز از تبعات و تأثیرات جریان سرمایه‌داری مصون نمانده است. در واقع، هژمونی سرمایه‌داری در و به‌واسطه فضا از طریق هدایت پول به سوی ساخت‌وسازهای مسکونی، توسعه فضا و... عملی می‌شود تا تفکیک و نظم‌بخشی به جامعه از طریق مداخله و کنترل ساختار و طرح فضاهای معماری و شهری تضمین شود (Lefebvre, 1991). با در نظر گرفتن فضا به‌عنوان منبع اصلی تحلیل جریان سرمایه‌داری، لوفور تولید فضا را اصلی‌ترین سازوکار بقای سرمایه‌داری می‌داند. به عقیده او، صنعتی‌شدن و توسعه سرمایه‌محور شهرها منجر به جایگزینی ارزش بهره‌وری (فضای اجتماعی و نمادین) با ارزش مبادله‌ای (فضای قابل خرید و فروش) شده است (Purcell, 2013). لوفور همچنین استدلال می‌کند

آن‌هایی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل می‌کنند، چگونگی تولید، سازمان‌دهی و مصرف فضا را نیز در کنترل دارند. بنابراین، طراحی و معماری، به‌عنوان رشته‌ای علمی و به‌شدت حرفه‌ای، حرکتی مهم در راستای کنترل بازنمایی‌های فضا و همراه با آن کنترل کاربرد پرکتیک‌های فضایی است. از طرفی، مفهوم فضا یکی از مفاهیم بنیادی در معماری است که از دیدگاه‌های مختلف تعاریف زیادی درباره‌اش وجود دارد، اما نزدیک‌ترین تعریف از تولید فضا در معماری و طراحی محیط، که بتوان بعدی اجتماعی برای آن در نظر گرفت و آن را منطبق با نظریه تولید فضا بررسی کرد، تعریفی از راپاپورت است که می‌گوید وقتی محیطی در معماری طراحی می‌شود، چهار عنصر فضا، زمان، ارتباطات و معنی سازمان‌دهی می‌شوند. «محیط ممکن است به‌عنوان یک سری از ارتباطات بین اشیاء و اشیا، مردم و اشیا و مردم و مردم دیده شود. این‌ها ارتباطاتی منظم و واجد الگو و ساختارند» (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۲۰۳). آنتونی چمرو^{۱۲} قابلیت محیط را مرتبط با فعالیت‌های افراد و خصوصیات محیط می‌داند، بنابراین، قابلیت و کارایی محیط هر دو بعد فیزیکی و اجتماعی را با هم دارند (Heft, 2003). دیوید مرسر^{۱۳} معتقد است که سازمان‌دهی فضا بر ساختار اجتماعی تأثیر می‌گذارد و می‌تواند هویت افراد و روابط اجتماعی آن‌ها را مشخص کند (Mercer, 1971). سازمان‌دهی فضا، برنامه‌ریزی و طراحی در همه مقیاس‌ها (از مناطق تا ردیف مبلمان) برای مقاصد مختلف و مطابق با قواعد متفاوت است و در عین حال تصاویر ذهنی ایده‌آل بین فضای کالبدی و فضای اجتماعی را منعکس می‌کند (راپاپورت، ۱۳۹۰). میشل فوکو نیز اعتقاد داشت که «سازمان‌دهی فضایی هم‌زمان روابط دانش و قدرت را شکل می‌دهد؛ بین قدرت، دانش، عمل و فضا تمایزی وجود ندارد» (Murdoch, 2005: 40). در نهایت از دید لوفور می‌توان تولید فضا را به لحاظ دیالکتیکی به سه بعد یا فرایند تقسیم کرد: ۱. فضای ذهنی یا ایدئولوژیک که قلمرو دیسیپلین‌های فکری (فضای معماران و طراحان) است؛ ۲. فضای فیزیکی یا طبیعی که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ ۳. فضای اجتماعی. در این بین، به‌ویژه باید در نظر داشت که یکی از دلایل تلاوم سرمایه‌داری در سده بیستم انعطاف در ساخت و بازسازی روابط فضا و اقتصاد فضای جهانی بوده است. لوفور دیالکتیک فضایی خود را چنین توضیح می‌دهد: «تر» که بر



1971) این فضای تولیدشده در قالب دیالکتیک فضایی لوفور، یعنی تز، آنتی‌تز و فرایند تبدیل آن به سنتر یا فضای سرمایه قابل بررسی است.

سیر تکاملی فضا در اندیشه فلسفی و اجتماعی
برای شناخت کلی فضا ابتدا خلاصه‌ای از نظریات و تعاریف گوناگونی را که اندیشمندان علوم مختلف از دوران باستان تا به امروز درباره فضا مطرح کرده‌اند در جداول ۱ و ۲ مرور کرده‌ایم.

اساس آن فضا امری مادی است (تعریف‌شده، تحلیل‌شده و کمی‌شده) «آنتی‌تز» که فرایند درگیری روابط اجتماعی بین مردم و بین مردم با چیزها در فضا است و «سنتر» آن، که همان فضای سرمایه‌دارانه تولیدشده است (Lefebvre, 1991: 73). بنابراین و بر اساس چارچوب نظری مطرح‌شده، می‌توان گفت که معماری با طراحی و سازماندهی فضا و با ایجاد روابط دانش و قدرت، بر ساختار و روابط اجتماعی تأثیر می‌گذارد و فضایی را تولید می‌کند که هم بعد فیزیکی و هم بعد اجتماعی دارد (راپاپورت ۱۳۹۲: Heft, 2003; Chemero, 2003; Mercer,

جدول ۱: فضا از دیدگاه اندیشمندان و فلاسفه (مآخذ نگارندگان)

فضا از دیدگاه فلاسفه باستان		اتمیست‌های اولیه
آن‌ها جهان را ساخته از اتم‌ها و فضای تهی می‌انگاشتند. فضای تهی جایی بود که این ذرات می‌توانستند در آن آزادانه عمل و حرکت کنند (Casey, 1997: 80).		
فضا تداومی خالص نیست که فاقد همه کیفیات یا نیروها باشد، بلکه نوعی اتمسفر اولیه است که فشار و تنش دارد و به فضای تهی بی‌نهایت محدود می‌شود (Jammer, 1982: 10).		آرکی‌تاس
خورا (Xora) فضا را چون ظرفی محتوی پدیده‌ها و رخدادها می‌داند که همواره، حتی پیش از آغاز آفرینش، موجودیت داشته است. این ظرف از ماده ساخته نشده و برای هر آنچه فیزیکی است همچون آینه‌ای عمل می‌کند، اما خود فیزیکی نیست (Casey, 1997: 33).		افلاطون
فضا را با توپوس (Topos) یا مکان شناسایی می‌کند که متعلق به مقوله کمیت است. فضا را مجموع همه مکان‌هایی می‌داند که کالدها اشغال کرده‌اند (Casey, 1997).		ارسطو
فضا را پدیده‌ای مطلق و نامتناهی و ملک الهی تلقی می‌کند که می‌تواند به لحاظ یکدستی و همسانی، از طریق شهود به‌تنهایی، درک شود (Lefebvre, 1991: 1).		دکارت
فضای مطلق را تغییرناپذیر و بی‌حرکت می‌داند، به طوری که بدون ارجاع به هیچ مقوله خارجی، همیشه هموزن و ثابت باقی می‌ماند (Boerst, 2004: 64).		نیوتن
فضا نظمی از هم‌بودهاست و زمان، نظمی از توالی‌ها. فضا «در ذات خود» نه «هیچ» است و نه «چیزی»، بلکه تعریف‌ناپذیر است و برای وجودش ضروری است که «تصرف» شود (Lefebvre, 1991: 169).		لایبنیتس
او دو مفهوم «فضا به‌مثابه کیفیت وضعی از دنیای اشیای مادی» و «فضا به‌مثابه دربرگیرنده همه اشیای مادی» را در مقابل هم قرار می‌دهد. در اولی فضا بدون شیء مادی تصورناپذیر است و در دومی شیء مادی فقط در فضا متصور است؛ که در این صورت فضا واقعی است، برتر از دنیای مادی (Einstein, 1954: 6).		اینشتین
		فضای مطلق
		فضای نسبی

جدول ۲: فضا و برداشت‌های مختلف از آن در دوران معاصر (مآخذ نگارندگان)

کریستین نوبرگ - شولس		پراگماتیک
فضای واقعی، که با کنش فیزیکی انسان، ارتباط و اتحاد او را با محیط برقرار می‌کند		
از طریق راستامندی بلاواسطه انسان ادراک می‌شود و برای کسب حس هویت او به‌عنوان فرد اهمیت دارد		ادراک حسی
تصویر باثبات انسان از محیط که او را متعلق به تمامیتی اجتماعی و فرهنگی می‌کند		وجودی
دنیای فیزیکی که انسان را قادر به اندیشیدن به فضا می‌کند		شناختی
فضای منطقی که برای توضیح دیگر فضاها به کار می‌آید		انتزاعی
انسان از طریق آن دنیای خود را توصیف می‌کند و فضای سازندگان، معماران و برنامه‌ریزان است		بیانی یا هنری



	زیباشناسانه	فضایی که ساخت انتزاعی‌تری از فضای هنری دارد و نظریه‌پردازان معماری و فیلسوفان درباره‌اش مطالعه کرده‌اند	
	معماری	حاصل تجسم بخشی به فضای وجودی است (Norberg Schulz, 1971: 11)	
ادوارد رلف	فضای واقعی یا اولیه	فضای ارگانیکی است که ریشه در شرایط واقعی و مادی دارد و به تصاویر ذهنی یا مفاهیم فضایی ربطی ندارد	
	ادراک حسی	فضایی است که هر فرد، به‌طور انفرادی، درک می‌کند. فضای کنش متمرکز بر نیازها و کنش‌های آنی است	
	فضای وجودی	فضای مقدس	نوعی از فضای وجودی است که با تجربه‌ای از حسی مذهبی یا مراکز مقدس و اشیاء معنی‌دار تعریف می‌شود
		جغرافیایی	نوعی از فضای وجودی است که منعکس‌کننده آگاهی ابتدایی انسان از جهان و تجاربتش و پیوندهای هدفمندش با محیط و مکان‌هاست
	معماری و برنامه‌ریزی	فقط در رابطه‌اش با فضای واقعی، ادراکی و وجودی قابل فهم است، اما نیازمند تلاش سنجیده‌ای برای خلق و محصور کردن است	
	شناخت عقلی	شکلی از فضا است که درباره آن می‌اندیشند؛ فضای هندسه، نقشه‌ها و تئوری‌های سازمان‌دهی فضایی است	
	انتزاعی	فضای روابط منطقی و مخلوق تخیل و تصور انسان و بازتاب دستاوردهای تفکر نمادین است (Relph, 1976)	
	رابطه‌ت	او ابتدایی‌ترین تقسیم‌بندی فضایی را فضای انسان و فضای غیرانسان می‌داند و فضای کنش یا فضای رفتاری را در هم‌پوشانی با فضای حرکتی و فضای اجتماعی مطرح می‌کند. از نظر او، فضای اجتماعی در فضای فیزیکی شکل می‌گیرد (Rappaport, 1977:12-14)	
گروتو	فضای جغرافیایی	فضای ذهنی است و با استفاده از اطلاعاتی درک می‌شود که از وسایل کمکی، همچون نقشه و مدل به دست می‌آوریم	
	فضای زندگی	نیمه‌ذهنی است و از طریق مجموعه‌ای از ادراکات حسی و ذهنی درک می‌شود	
	فضای معماری	به صورت عینی قابل ادراک است، مستقیماً احساس می‌شود و از طریق عناصر تعریف‌کننده‌اش امکان شناخت می‌یابد (گروتو، ۱۳۸۶: ۲۲۲)	
فضا از دیدگاه دیدارشناسی	مارتین هایدگر	رابطه انسان و فضا چیزی جز سکونت نیست. هایدگر بر رابطه بنیادین فضا و مکان تأکید می‌کند (Heidegger, 1971: 154)	
	گاستون باشلار	او مفهوم توپونالیز را معرفی کرده است که مطالعه سیستماتیک روانی از فضای زندگی ماست (Bachelard, 1969: 8)	
	موریس مرلوپونتی	انسان با کالبد خود عجین است و وجود فعال کالبد در جهان شامل مجموعه‌ای از تعاملات با فضایی از پیش مفروض نیست، بلکه کالبد همواره هم از پیش در فضائیتی دنیایی غوطه‌ور است و هم خالق آن فضا است (Merleau-Ponty, 1962)	
ساختارگرایی	ساختارگرایی فضا را میدان نامتغیری متقدم بر فرهنگ می‌داند. فضا در این دیدگاه چیزی است که، در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، اجتماع تولید و مصرف می‌کند و باز نمودی از تضادهای داخلی سرمایه‌داری به حساب می‌آید (Davoudi and strange, 2009:27)		
گذار	تفکر ساختارگرا به تفکر پست‌ساختارگرا	لوفور یک هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سیاسی شده و عمل‌گرا برای فضا مطرح می‌کند که در آن همه چیز در فضا روی می‌دهد و این موضوع امری اتفاقی نیست، بلکه جزئی حیاتی از تجربه زیسته به‌عنوان بخشی از تولید (اجتماعی) فضای اجتماعی و ساختن فضائیت‌های فردی و اجتماعی است (Soja, 1996: 47).	





بر اساس تحلیل نظریات مطرح شده (جداول ۱ و ۲)، بعد از دکارت، به فضا همچون یک عینیت مطلق که زندگی بشر در درون آن رخ می‌دهد نگریسته شده است. پدیدارشناسی به رابطه انسان و فضا و هستی می‌پردازد و فاقد قابلیت ساختارسازی برای علم نقاد اجتماعی است و بسترهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که فضای اجتماعی در آن شکل می‌گیرد و نیز اثرات تعیین‌کننده و محدودکننده قدرت را در شکل‌دهی به فضای اجتماعی نادیده می‌گیرد. در مقابل، ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی به فضا از دیدگاهی اجتماعی و فرهنگی می‌نگرند. بنابراین می‌توان گفت، فضای معماری به شکلی مطلق وجود ندارد، بلکه فضایی چندگانه است، بدین معنی که وجوه فیزیکی، اجتماعی و روانشناسانه هم‌زمان، در زمان و مکان حضور دارند. فضای معماری حاصل برقراری ارتباط و تعامل بین فضای اجتماعی و فضای فیزیکی است و کار معماری، بخشی از فرایند تولید اجتماعی است. همچنین لوفور تاریخ فضا را با حرکتی اجتماعی تاریخی، از فضای «مطلق» پیشاتاریخی به فضای «انتزاعی» سرمایه‌داری ترسیم می‌کند و بر این باور است که در نهایت تناقضات و شکاف‌های موجود در فضای انتزاعی سرمایه‌داری به چندبعدی بودن فضای دگرگون‌شونده (دیفرانسیل) منجر می‌شود. لوفور بر این موضوع تأکید می‌کند که فضا ابزاری است که از درهم‌تنیدگی روابط بین انسان‌ها و اعمال و محیط ساخته می‌شود.

تولید فضا

هانری لوفور چنین استدلال می‌کند که فضای انسانی و زمان انسانی نیمی در طبیعت و نیمی در انتزاع است. فضا و زمانی که به شکل اجتماعی زیست می‌شود و فضا و زمانی که به شکل اجتماعی تولید می‌شود به مفاهیم و ساخت‌های فیزیکی و ذهنی وابسته‌اند. به این ترتیب، یک سه‌تایی مفهومی در اختیار داریم: پرکتیس فضایی^{۱۴}، بازنمایی‌های فضا^{۱۵} و فضاهای بازنمایی^{۱۶}. پس می‌توان فضا را به سه شیوه نگریست: به‌مثابه امری درک‌شده، تصور شده و زیست‌شده. «پرکتیس فضایی» فضا را به‌سان شکلی فیزیکی در نظر می‌گیرد. «بازنمایی‌های فضا» شامل فضای دانش رسمی و منطق، نقشه‌ها و ریاضیات است. فضا به‌مثابه فضای ابزاری فضای مهندسان و برنامه‌ریزان

شهری، معماران و مهندسان — یعنی فضا به‌سان ساختی ذهنی، فضای تصور شده یا به اندیشه درآمده — است. «فضاهای بازنمایی» فضا را به‌مثابه امری می‌بیند که در طول زمان و به‌واسطه استفاده‌شدن تولید و تغییر کرده است، فضایی آکنده از نمادگرایی و معنا، فضای دانش غیررسمی و فضا به‌سان امری واقعی و تصور شده است (Lefebvre, 1991: 42-43). «تولید فضا بن‌مایه‌ای است و جنبه‌های صریح سیاسی دارد که به سیستم‌های در حال پرورش تولید در سرمایه‌داری مربوط است» (Elden, 2004: 181). لوفور می‌گوید آن‌هایی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل می‌کنند، چگونگی تولید، سازمان‌دهی و مصرف فضا را نیز در کنترل دارند. این طرح‌واره را می‌توان در رابطه با این سه وجه تحلیل کرد: نخست، در وجه پرکتیس فضایی، به‌سان زنجیره یا شبکه به‌هم‌پیوسته‌ای از فعالیت‌ها یا برهمکنش‌ها که بر حسب نقش‌شان به مبنای مادی معینی (فرم، ساختار، محیط مصنوع) متکی‌اند. در وجه دوم، بازنمایی‌های فضا به‌سان طرح‌واره‌ای سازمان‌دهنده با چارچوبی مرجع برای ایجاد تعاملات و ارتباطات که یک گرایش (فضایی) را ممکن می‌کند و در نتیجه در همان حال فعالیت را نیز تعیین می‌بخشد. و در وجه سوم، فضاهای بازنمایی ابزاری برای انتقال معناست، به این ترتیب، نوعی نمادپردازی (فضایی) شکل می‌گیرد که هنجارها، ارزش‌ها و تجربه‌های اجتماعی را ابراز می‌کند. لوفور نظریه فضای یگانه‌ای را عرضه می‌کند که امر فیزیکی، ذهنی و اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد.

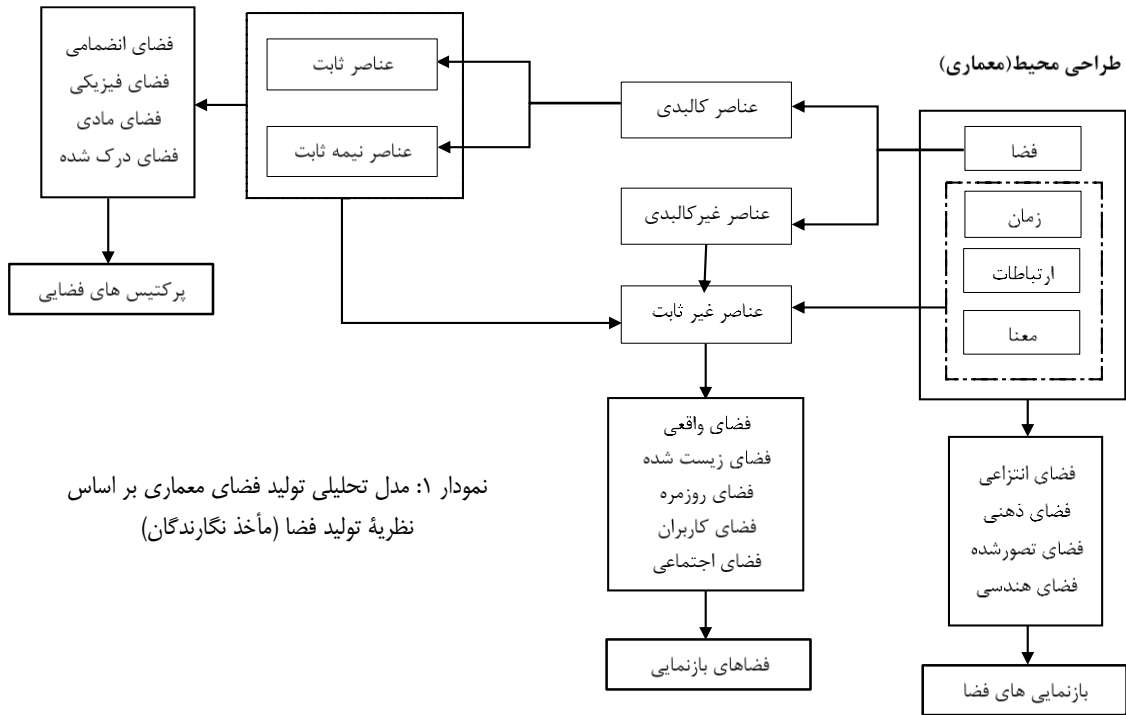
فضای معماری

درباره فرایند طراحی (به‌ویژه در طراحی معماری) می‌توان چنین گفت که فضا به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان مکانی برای طراحی در نظر گرفته می‌شود و فضای طراحی اغلب یک فضای ذهنی، فردی و انتزاعی است که در آن ایده‌های طراحی تولید و پرورش می‌یابد (Van Amstel et al., 2017: 199). یکی از بنیادی‌ترین توصیف‌های فضای طراحی شبکه‌ای از حالت‌های شناختی است که طراح به آن می‌پردازد. می‌توان گفت فعالیت طراحی، فعالیتی اجتماعی است، زیرا بازخوردی اجتماعی دارد (Botero, 2013). وقتی محیط طراحی می‌شود، چهار عنصر فضا، زمان، ارتباطات و معنی سازمان‌دهی می‌شوند. راپاپورت محیط را مجموعه‌ای از خصوصیات تعریف می‌کند که تمام انواع توانایی‌های فیزیکی را دارد (Rappaport, 1982).

سازمان‌دهی فضا عبارت است از: انتظام خصوصیات عناصر ثابت (پیکربندی و طراحی فضا) و عناصر نیمه‌ثابت (چیدمان و مبلمان فضایی) محیط ساخته‌شده (راپاپورت، ۱۳۹۲). از نظر راپاپورت، این سازمان‌دهی بر جایگاه اجتماعی ساکنان و کاربری فضا تأثیر می‌گذارد. او درباره علت این امر چنین استدلال می‌کند که تعاملات غیرکلامی افراد (عناصر غیرثابت) بر اساس معانی فرهنگی و اجتماعی، که خصوصیات فضایی دارند، صورت می‌گیرد و دیگران بر اساس این معانی جایگاه اجتماعی آن‌ها را ارزیابی می‌کنند. سازمان‌دهی زمان منعکس‌کننده رفتار در زمان است. این زمان‌ها می‌تواند روز و شب، روزهای هفته و از این دست باشد. بنابراین، محیط ساخته‌شده می‌تواند بر اساس مدت انجام فعالیت و زمان وقوع سازمان یابد (Werner, Altman & Oxley, 1986). در نتیجه، افراد ممکن است به جای جدانشدن به صورت فیزیکی از طریق سازمان‌دهی زمان در فضا از یکدیگر تفکیک شوند. سازمان‌دهی ارتباطات عبارت است از تنظیم و کنترل این‌که چه کسی با چه کسی، در چه موقعیت‌هایی، کجا و در چه زمینه‌ای ارتباط برقرار می‌کند (Rappaport, 1977). مفاهیم قلمرو و شخصی‌سازی، کنترل تعاملات میان افراد، خلق مفاهیم فضای اجتماع‌پذیر و فضای اجتماع‌گریز (جان لنگ، ۱۳۸۱)، هرچند ناشی از نگرش جبرگرایانه به رابطه افراد با محیط ساخته‌شده است، می‌تواند تأکیدی بر ارتباطات بر محیط باشد. از نظر شولتس، معنا نیاز بنیادی انسان است و هدف معماری آشکارکردن معانی است (شولتس، ۱۳۸۶). طبق نظر راپاپورت، سازمان‌دهی معنا عبارت است از این‌که افراد از چه طریق و بر چه اساسی در مقابل محیط ساخته‌شده عکس‌العمل نشان می‌دهند. از طرفی فضا، شامل عناصر ثابت، نیمه‌ثابت و غیرثابت است. عناصر ثابت عناصری هستند که به آهستگی تغییر می‌کنند. آن‌ها شامل عناصر استاندارد معماری و شهرسازی می‌شوند که سازمان‌دهی فضایی‌شان، اندازه، مکان، تسلسل و چیدمان‌شان ارتباط معنایی خاصی ایجاد می‌کند (راپاپورت، ۱۳۹۲). عناصر نیمه‌ثابت شامل انواع مختلف چیدمان، مبلمان و عناصر شهری است که به‌آسانی و به‌سرعت تغییر می‌کند و در معنابخشی به مکانی که به آن تعلق دارند، نقش مهمی ایفا می‌کنند. عناصر غیرثابت به‌طور معمول شامل مردم و فعالیت‌ها، رفتارها و ارتباطات اجتماعی و

سیستم‌های قوانین است (راپاپورت، ۱۳۹۰: ۵۵). عناصر کالبدی محیط به‌آسانی و مستقیماً به‌عنوان شاخص‌های شخصیت اجتماعی و راهنماهای رفتاری قرائت می‌شوند (Royse, 1969). سازمان‌دهی محیط می‌تواند روابط متقابل اجتماعی را آسان کند و محیط کالبدی معیاری برای نشان‌دادن شخصیت و هویت افراد و گروه‌ها به شمار می‌رود (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۱۱۵). بنابراین، طراحی و سازمان‌دهی فضا با استفاده از عناصر کالبدی ثابت و نیمه‌ثابت و سازمان‌دهی زمان با استفاده از دستورالعمل‌ها و ضوابط باعث می‌شود طراحان و معماران تولید و کنترل فضا را در دست گیرند و به‌نوعی باعث اثرگذاری بر عناصر غیرثابت شوند که منجر به سازمان‌دهی ارتباطات فردی و اجتماعی می‌شود. بر اساس مطالب بیان‌شده درباره تولید فضا از دیدگاه معماری، می‌توان گفت که معماران به‌منظور طراحی و سازمان‌دهی فضا، با بهره‌گیری از فضای انتزاعی و ذهنی خود، فضایی هندسی را تصویر می‌کنند که همان بازنمایی‌های فضاست و از طریق به‌کارگیری عناصر کالبدی (عناصر ثابت و نیمه‌ثابت) منجر به تولید فضای فیزیکی یا پراکتیک‌های فضایی می‌شوند. به این ترتیب، امکان زیست و تجربه فضای واقعی—یعنی فضاهای بازنمایی—را برای کاربران و مصرف‌کنندگان فضا فراهم می‌آورند. با این کار، زمان استفاده از فضا، ارتباطات کاربران و معنای فضا را سازمان‌دهی می‌کند و به‌نوعی باعث کنترل و مدیریت فعالیت‌ها، الگوی ارتباطات و عکس‌العمل‌های کاربران فضا (در برابر محیط) می‌شوند (نمودار ۱).





نمودار ۱: مدل تحلیلی تولید فضای معماری بر اساس نظریه تولید فضا (مأخذ نگارندگان)

ابعاد اجتماعی طراحی معماری

معماری از یک سو می‌تواند با هدف ارتقای کیفیت فضا و زندگی (مثل طراحی فضای مناسب برای ایمن‌سازی محیط افراد معلول، کودکان و زنان یا خواناتر کردن محیط) در سلامت انسان‌ها ایفای نقش کند و به سمت توسعه پایدار محیطی پیش رود. از سوی دیگر، طراحی معماری و شهرسازی می‌تواند نقشی نمادین برای اقتصاد و سیاست دنیای سرمایه‌داری ایفا کند. به نحوی که گهگاه معماری توانسته است سرمایه را از سراسر جهان به یک نقطه خاص سرازیر کند (مثل موزه گوگنهایم، اثر فرانک گری^{۱۷}). یا از طریق پهنه‌بندی یا منطقه‌بندی^{۱۸} نظمی قانونی بر فضا حک و فضا را به صورت سلسله‌مراتبی ساماندهی کند. به این معنی که برای برخی نواحی امتیازها یا محدودیت‌هایی قائل شود و برخی دیگر را به حال خود بگذارد (Lefebvre, 1991: 114). برای مثال، سیاست‌های مسکن در اروپا در اواخر قرن نوزدهم^{۱۹} (Hall, 1998) در میان رشد شهرنشینی، صنعتی‌شدن و افزایش نابرابری‌های اجتماعی ظهور کرد (Krugman, 2014). در واقع نابرابری اجتماعی-اقتصادی (تفاوت سطح درآمد) به نوعی از ایجاد «سکونت‌گاه‌های بی‌رحمانه»^{۲۰} برای فقرا ناشی می‌شد (Gauldie, 1974) که امید و چشم‌اندازشان را برای دستیابی به رفاه و پیشرفت از بین می‌برد. در این میان، فقر

فردی نیز به سرعت به وضعیتی عمومی بدل شد و خانواده‌های متمول و اقشار ثروتمند را با مسائل مربوط به سطح بهداشت و سلامت و سایر عواقب ناشی از مجاورت با محله‌های فقیرنشین مواجه کرد. به این ترتیب، با پیدایش بیش از حد این دست محله‌ها در سطح شهرهای بزرگ و افزایش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از درآمدهای بازار مسکن، سیاست‌های مربوط به مسکن بیش از پیش اهمیت یافت (Maclennan & Maio, 2017: 129). امروزه معماری نیز همچون یک «برند» عمل می‌کند که وظیفه جذب سرمایه را به عهده دارد، به طوری که طراحی معماری به واسطه امتیازات خاصی می‌تواند نقش مهمی در بالابردن ارزش مبادله داشته باشد (Cuthbert, 2006). برای مثال، طراحی انواع خاص ساختمان‌ها، شکل و ساختار چشم‌انداز شهری یا پروژه‌های مسکن عمومی — حتی برنامه‌ریزی به منظور طراحی — به طور مستقیم در گردش و انباشت سرمایه، تفکیک کاربری‌ها، برجسب‌گذاری روی مناطق (منطقه اشراف و فقرا، حاشیه و مرکز و...) و دوقطبی یا چندقطبی کردن جامعه مؤثر است. یا معماری فضاهای تولیدی و کارخانه‌ای می‌تواند طوری باشد که — بر مبنای فرایندهای درون‌ارتباطی — زمان، نحوه انجام فعالیت‌ها و شیوه تعاملات



(خانی، نامداریان و هاشم‌پور، ۱۳۹۵). بنابراین، سلطه انتزاعی یا بازنمایی‌های فضا باعث شده است فضای روزمره یا فضاهای بازنمایی مقید، تنظیم‌شده، چارچوب‌یافته و در نتیجه تحت سلطه اقتصاد، اقتدار و قدرت دولت قرار گیرند. دقیقاً به همین دلیل است که تافوری نقد تاریخی را ابزاری قدرتمند برای به‌پرسش کشیدن اثرات گسترش سرمایه‌داری بر عاملیت فکری می‌پنداشت. تاریخ‌مکند کردن ذهنیت‌های فکری بدان معنی است که حوزه‌ای که باید در آن مبارزه سیاسی شود، خود حوزه کار فکری است؛ یعنی تأمل در ویژگی‌ها و کیفیات آن در چگونگی تخصصی‌شدن کار فکری و در این‌که چگونه سرمایه‌داری در هر چرخه تولید وظیفه خاصی را برای نقش اجتماعی معماران تعریف می‌کند. هدف تافوری یافتن مبدأ پیوند بین معماری به‌مثابه کار فکری و نقش استراتژیک آن در توسعه ساختارهای قدرت بود که پایه‌ای فرهنگی برای گسترش سرمایه‌داری فراهم می‌کرد (Tafari, 2006).

نیروی کار را سازمان‌دهی کند و ایده اصلی طراحی افزایش کارایی نیروی کار و بهره‌وری باشد تا این‌که بر اساس استانداردها و سرانه‌های لازم و توجه به کیفیت‌های فضایی (نور، صدا، آسایش و...) طراحی شود. همین‌طور فضاهای مختلف بازی، فراغت یا مصرف که برای اهداف اقتصادی و جذب سرمایه طراحی و تولید می‌شوند. همچنین، معماری می‌تواند از طریق بالا بردن جذابیت‌ها، تکثیر تصاویر و کالاها تحت شرایط سرمایه‌داری در الگوی زندگی تغییر ایجاد کند و با ترویج مصرف‌گرایی به جذب مازاد تولید کارخانه‌ها کمک کند. رعایت‌نشدن اخلاق و انصاف در طراحی، نظارت و اجرا می‌تواند تأثیرات مشهودی بر معماری داشته باشد (ولی‌زاده اوغانی و وفایی پورسرخابی، ۱۳۹۷: ۱۴). معماری و شهر امری در حد واسط زندگی روزمره (نظم نزدیک^{۳۱}) و نیروهای حاکمیتی-ایدئولوژیکی (نظم دور^{۳۲}) است. نظم دور در تلاش است تا به کمک معماران بر زندگی روزمره چیره شود. یکنواختی، کسالت، انزوا، از بین رفتن فردیت ساکنان، گسترش فاصله مرکز-پیرامون، از بین رفتن فضاهای متفاوت و غلبه فضای انتزاعی محصول این‌گونه معماری است

جدول ۳: ابعاد اجتماعی نظریه‌ها و مفاهیم جدید فضا در معماری (مأخذ نگارندگان)

نظریه پرداز	مفاهیم فضایی	ویژگی‌ها	ماهیت فضا	ابعاد اجتماعی	موتیف های معماری
مانوئل کاستلز	فضای مکان‌ها	فضای فیزیکی که فرم، کارکرد و معنا در آن کامل می‌شود	فضای واقعی	مخدوش کردن رابطه معماری و جامعه، بی‌مکان شدن بسیاری از مکان‌ها	شباهت بسیاری از کلان‌شهرها به یکدیگر
	فضای جریان‌ها	سازمان‌دهی فضایی کنش‌های اجتماعی و ارتباطات که در زمان مشترک‌اند و با جریان‌ها کار می‌کنند (Castells, 1996: 411)	فضای مجازی		
میشل فوکو	دیگر فضاها - اتوپیا و هتروتوپیا	استفاده ابزاری دانش و قدرت از فضا برای کنترل انسان و جوامع انسانی، تفکیک و تفاوت‌گذاری فضاها (Boyer, 1996: 17)	فضای ذهنی فضای اجتماعی	تأثیر نظام‌های اجتماعی بر شکل‌گیری فضاها، تعهد سیاسی و اجتماعی معماران درباره مکانیسم‌های دیسپلین و فضای معماری	ساخت بناهایی همچون بیمارستان، زندان، کارخانه مدرسه و غیره
دلوز و گاتاری	فضای نرم	فضای کیفی بدون مرز، فضای کوچ‌گر، فضای کنش‌های اجتماعی	فضای واقعی	تثبیت هویت در فضای رگه‌دار و دگرگونی هویت در فضای نرم؛ تنش بین کنش‌های فضایی و شیوه کنترل فضا	درهم‌تنیدگی؛ فضای خصوصی/عمومی، فضای کنترل/ فضای خودجوش و فضای مصنوع/ فضای طبیعی
	فضای رگه‌دار	فضای ساکن، فضای دولت، قدرت و کنترل (Deleuze, 1987: 474)	فضای اجتماعی		
گرگ لین	فضای امتدادی	فضای کمی، تقسیم‌پذیر و ثابت	فضای فیزیکی	ایجاد نگرشی متفاوت به فضا به‌عنوان	فضاهای تعریف‌شده با مرزهای کشور،



شهر و محله بخشی از هویت بیولوژیک انسان‌اند و فضای دیگری که سکونت در آن روی می‌دهد	محصولی از کیفیات و تفاوت‌گذاری‌ها در مقابل تسلط فضای فیزیکی و امتدادی	فضای اجتماعی	فضای کیفی، تفاوت‌گذار و متغیر (Lynn, 1998: 140)	فضای اشتدادی	
بازارهای خرید، فضاهای تفریح، بناهای پوپولیستی و غیره	ایجاد مکان‌های شرطی و مشروط که کیفیت «فضای عمومی» خود را از دست داده‌اند و تماماً تحت کنترل سرمایه‌اند	فضای فیزیکی	فضایی که با فناوری به‌مثابه ابزاری از سرمایه‌داری جهانی شکل می‌گیرد و مصرف را به‌جای افراد و جامعه در کانون توجه قرار می‌دهد (Koolhaas, 2008)	فضای بنجل	کولهااس
فضای کاغذی ترسیم‌ها (نقشه‌های معماری)، که از سلطه امر زیسته جدا می‌شود	ایجاد فضایی سلسله‌مراتبی برای قدرت‌نمایی و کنترل سازمان‌دهی اجتماعی از طرف تکنوکرات‌ها (معماران، طراحان و برنامه‌ریزان شهری)	فضای ذهنی	فضای ذهنی و هندسی معماران و طراحان که از برخورد دانش و قدرت شکل می‌گیرد	فضای انتزاعی	لوفور
		فضای فیزیکی و اجتماعی	فضای ژست‌ها و سفرها، فضای بدن و حافظه، فضای نمادها و حواس (ترکمه، شیرخدایی، ۱۳۹۴: ۸)	فضای انضمامی	

می‌شود و به کنترل فضا می‌انجامد. همچنین، توجه به کیفیت‌های فضایی از جمله اهداف اصلی تولید و طراحی فضا در معماری است (Van Amstel. et al, 2017). درنهایت، فضای تولیدشده، به‌واسطه جریان سرمایه و فضای سرمایه‌داری، به مکانی برای تولید چیزها بدل می‌شود و به‌واسطه روابط کنونی تولید، بازتولید و سلطه به تسخیر طرح «همگنی-تلاشی/ تجزیه‌سلسله‌مراتبی» درمی‌آید که فضایی، تکه‌تکه، کالایی و کمی خواهد بود (نمودار ۲). هرچه فرهنگ معماری بیش‌تر زمینه‌های گسترش تجربه‌گرایی رادیکال را مهیا می‌کند، ویژگی‌های فرهنگی آن بیش‌تر و بیش‌تر در چرخه توسعه سرمایه‌داری گرفتار می‌شود که دوری باطل بود. زمانی که چرخه جدید توسعه تجربه‌های پیشین را پشت سر می‌گذاشت، آنچه از تولیدات معماری و شهری قبلی برجای می‌ماند چیزی جز «فرم‌های اتوپایی» نبود، یعنی فرم‌هایی که دیگر ضرورتی برای اصلاح نداشتند. به باور تافوری، در این شرایط معماری به چیزی بی‌فایده برای گسترش سرمایه‌داری تبدیل می‌شود و حتی توان ایدئولوژیک اتوپایی خود را نیز از دست می‌دهد (Tafari, 2006).

می‌توان متذکر شد که مفاهیم فضایی مطرح‌شده عمدتاً تحت تأثیر دوگانه‌های فضایی بوده است. این دوگانه‌ها فضای معماری را بسیار متأثر کرده‌اند در حالی که لوفور برای رهایی از این دوگانه‌ها، سه‌گانه عینی، ذهنی و اجتماعی را مطرح می‌کند.

ویژگی‌های فضای سرمایه‌داری

«فضا به‌سان یک کل بخشی از شیوه مدرن‌شده تولید سرمایه‌دارانه به شمار می‌رود و فضای سرمایه‌داری (فضای انتزاعی) تکه‌تکه است، الزامات اقتصاد سرمایه‌دارانه آن را شکل داده است و دخالت دولت در مدیریت و تسلط بر فضا نیز به تولید آن کمک کرده است...» (Lefebvre, 1991: 114). فضایی که به‌واسطه روابط کنونی تولید، بازتولید و سلطه تولید می‌شود، به تسخیر طرح «همگنی-تلاشی/ تجزیه‌سلسله‌مراتبی» درمی‌آید (ترکمه، ۱۳۹۳: ۴۶). همچنین، به‌زعم تافوری، معماری مدرن و به‌ویژه انگاره‌های آوانگارد آن می‌توانست به پیش‌شرط‌های ایدئولوژیک برای توسعه آتی سرمایه‌داری تبدیل شود.

بر این اساس، فضای معماری در پروسه تبدیل بازنمایی‌های فضا به پرکتیس‌های فضایی و فضاهای بازنمایی تولید



جدول ۴: فضای معماری و فضای سرمایه (مأخذ نگارندگان)

ویژگی‌های فضای سرمایه داری	توضیح	وجه معماری و شهرسازی	ویژگی‌های فضای معماری و شهرسازی
همگنی	مصرف تکرار شونده چیزها در قضا و مصرف تکرار شونده فضایی که با چیزها پر شده است	برج‌ها و سیتی‌های عمودی (پلان‌ها و نماهای تپ و یکسان)	یکنواختی (به سبب عدم تفاوت)، یکسان‌سازی، یکپارچگی و فراوانی، فضای مال‌آور
تلاقی / تجزیه	تجزیه قضا به فضاهای جداگانه‌ای که یا کارکردهایی که درون این فضاهای متمایز اعمال می‌شود اشغال شده‌اند	تفکیک و تخصیص کاربری‌های خاص به مناطق شهری؛ کاربری‌هایی مانند؛ مسکونی، تجاری، آموزشی و...	انحصار و منطبقه‌بندی عملکردها، از هم‌گسختگی فضاهای شهری، فضای تکه‌تکه‌شده و کمی‌شده
سلسله مراتبی	فضاهایی که در امر همگن تجزیه شده است در سلسله‌مراتب قرار می‌گیرد (ترکمه، ۱۳۹۳: ۴۶-۵۱)	پروژه‌های مسکن طبقات متوسط، لوکس، فضاهای قرارگیری خانه‌های ویلایی و غیره	طبقه‌بندی برحسب اهمیت و ایجاد تضاد و تمایز بین نقاط نیرومندی، مراکز و حاشیه‌ها

فضا و ارزش مصرفی

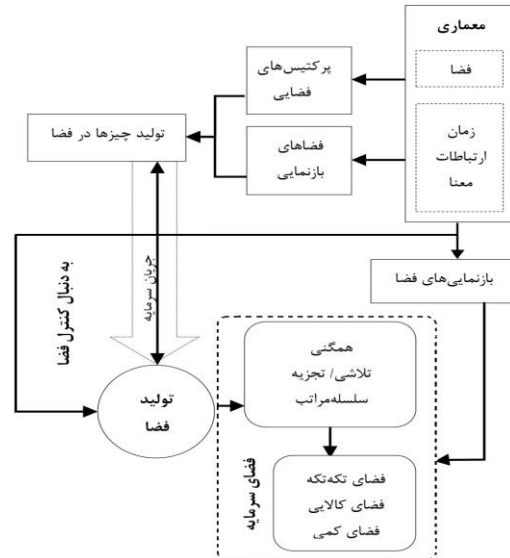
«فضا، برخلاف کالاها یا تولیدات دیگر، هم واقعییتی مادی دارد و هم نوعی داراییی صوری است که امکان می‌دهد تا کالاهای دیگر و روابط اجتماعی را محدود کند. فضا روابط اجتماعی تولید را پیوسته بازآفرینی و بازتولید می‌کند» (Shields, 2000: 159). از این رو، روابط اجتماعی در جهان شیئی‌شده کالاهای مادی پوشانده می‌شود، زیرا فضا خود به بت‌واره تبدیل می‌شود. به زعم هاروی، محیط انسان‌ساخت (فضا) محصول نیازهای سرمایه‌داری برای ایجاد شرایط و محیط مؤثرتر انباشت است. بنابراین، «فضا از طریق خردشدن در قالب تکه‌هایی برای خریدوفروش در بازار همگن می‌شود و در قالب املاک، املاک شخصی و مستغلات به کالا تبدیل می‌شود، اما کالایی که ویژگی‌های خاصی دارد» (Harvey, 1985: 22). در نظام سرمایه‌داری، مسکن بیش از هر چیز شکل کالا به خود می‌گیرد و تولید آن نه برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی مردم که برای ارزش اضافی و سودآوری انجام می‌شود (هاروی، ۱۳۹۱: ۲۹). بنابراین، معماری آگاهانه یا ناآگاهانه ابزاری برای دستیابی به این مهم تلقی می‌شود. می‌توان گفت با تغییر نگرش نسبت به فضا، طراحی معماری نیز جهت یافته است، تا جایی که حتی مسکن که اصلی‌ترین قلمرو تولید معناست تبدیل به جسم مادی شده است که می‌تواند تولید و تخریب شود، تولید و مصرف شود، درک و تجربه شود و در نهایت خریدوفروش شود» (Ruonavaara, 2018). تأکید پیکتی بر سرمایه، به‌عنوان اموال، دارایی‌های مسکن را به بازتاب کلان چرخه

سرمایه‌داری در مورد توزیع و مهم‌تر از همه، رشد و بهره‌وری بازگردانده است. بنابراین، مهم است که بدانیم چگونه سیاست‌ها و بازار مسکن و افزایش ارزش ملک به‌طور خاص بر چرخه انباشت اثر می‌گذارد. سیاست‌های مسکن، مسلماً، در حال حاضر درک اندکی از چگونگی استفاده از مسکن به‌عنوان زیرساخت اقتصادی ضروری برای تسهیل رشد بخش تولید دارد (Maclennan & Maio, 2017: 141). مسکن در اقتصاد سیاسی سه دهه گذشته نه در درجه اول از نظر تولید مسکن، بلکه به‌عنوان ذخیره ارزش، به‌عنوان حامل شیوه‌های گردش مالی و تولید سرمایه، اهمیت بیش‌تری یافته است. در واقع، مسکن از ابزاری برای بازتولید اجتماعی، که در سطح محلی ساخته می‌شود، به نقطه کانونی تصمیم‌گیری‌های کلان مالی، اقتصادی و سیاسی تبدیل شده است (Fernandez & Aalbers, 2017: 154). با سلطه مصرف‌گرایی در شهرهای امروزی، معماری در زمینه‌های مختلف نقش بسیار مهمی در تجارت موفق داشته است. «مردم احساس می‌کنند از طریق معماری و شیوه‌های مختلف طراحی می‌توانند هویت خویش را بسازند و تمایز طبقاتی ایجاد کنند. شهرها مکان‌های بسیار مهمی هم برای تولید و هم برای مصرف طراحی هستند» (Knox, 2010). بنا به گفته لوفور، زمین و روابط سرمایه‌داری پیشرفته تولید آن (که او مستغلات می‌نامد) چرخه دوم سرمایه را به وجود می‌آورند. به بیان دیگر، هدایت پول به سوی ساخت‌وسازهای مسکونی، توسعه فضا، تأمین اعتبار و سوداگری زمین ابزاری ثانویه برای کسب ثروت به وجود می‌آورند که یکی از نیروهای بنیادی جامعه و منبعی برای



کارکردی‌شده قرار می‌گیرند. بنابراین، مناظر شهر، چشم‌اندازها، پلان‌ها، نماها و... (یعنی بازنمایی‌های فضا) زمینه‌ساز برتری نخبه‌های حاکم (چه به‌عنوان قانون‌گذاران و چه به‌عنوان برنامه‌ریزان و طراحان) در کنترل بر فضا، شهر و مردم (یعنی بر پرکتیس‌های فضا و فضاهای بازنمایی) است. لذا، امروزه نیاز به شناخت، درک و نظریه‌پردازی درباره فضا خصوصاً در حیطه معماری و از طرف معماران به‌طور فزاینده‌تری وجود دارد، تا حدی که نادیده‌گرفتن فضا به معنی انکار فضاوندی ذاتی ساختار، تجربه، سازمان‌دهی و تداوم همه حوزه‌ها و فعالیت‌هایی است که زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. طبق نظریات لوفور، معمار به‌عنوان طراح، برنامه‌ریز و تصمیم‌گیرنده در چگونگی خلق فضا، ساختاربخشی فرم (همگنی)، سازمان‌دهی (سلسله‌مراتبی‌کردن) و تفکیک فضایی (تلاشی/تجزیه) و چگونگی تقابل فضای فیزیکی با فضای اجتماعی در طراحی و تولید فضا نقش اساسی دارد. این در حالی است که مطابق آنچه در مباحث نظری بیان شد، به دلیل نقش فضا در فرایند انباشت و ارزش مبادله و همچنین وابسته‌کردن فضا به پول و سرمایه، کمی‌سازی و جامع‌تجاری‌سازی فضا باعث شده است امروزه در جوامع سرمایه‌داری معاصر فضای معماری به‌نوعی به ابژه مصرفی بدل شود که صرفاً تولید یا مصرف در آن صورت می‌گیرد و از هدف اصلی خود، که ارتقای سطح کیفیت و بهبود زندگی خصوصاً در حیطه مسکن (ایده فضایی برای زندگی، آسایش و آرامش) است، دور شود. بنابراین لازم است معماران با آگاهی بیش‌تری اقدام به برنامه‌ریزی و طراحی و تولید فضا کنند، زیرا به گفته لوفور، فضا به‌سان یک کل، بخشی از شیوه مدرن‌شده تولید سرمایه‌دارانه به شمار می‌رود و سرمایه‌داری از طریق کالایی‌شدن صورت‌های فضایی و تولید و مصرف انگاره‌های معماری و شهرسازی کار خود را پیش می‌برد، به‌طوری‌که در جوامع سرمایه‌داری معاصر انباشت از طریق شهری‌شدن، به معنای شیوه خاص سازمان‌دهی انسان در فضا و زمان، تحقق می‌یابد (Harvey, 1985: 222). بنابراین، عمل معماری به‌مثابه ابزار، بخشی از جریان انباشت و توسعه سرمایه‌داری خواهد بود. بر اساس نظریات تافوری، نگرش به فضای معماری اگر تغییر بنیادین نکند، باعث می‌شود معماری و نیروی فکری (معماران) تنها در راستای منافع سرمایه عمل

ایجاد ارزش اضافی است. درباره مسکن می‌توان گفت که «تفاوت در کیفیت مسکن و ساختمان‌سازی نشان‌دهنده تفاوت در سطح ثروت ملت‌ها» و بازار مسکن، شیوه‌های ساخت و میزان ساخت‌وساز از عوامل تعیین‌کننده رشد و توسعه اقتصادی کشورهاست (Soaita & Dewilde, 2019: 47). لوفور با تمرکز بر تخصیص یا استفاده از فضا در تضاد با کالایی‌شدن فضا، این امر را در قالب تضاد میان ارزش مصرف فضا، یعنی تضاد میان مبادله‌کنندگان و استفاده‌کنندگان، بازخوانی می‌کند (Kamath, 2015). بنابراین، فضای انتزاعی به لحاظ کیفی دوقطبی‌تر می‌شود و فضایی متباین خلق می‌کند. لوفور برخی از مهم‌ترین تبانیات فضایی را نام می‌برد: کمیت در مقابل کیفیت، جهانی در مقابل محلی، ارزش مبادله در مقابل ارزش استفاده (Shields, 2000: 180).



نمودار ۲: مدل تحلیلی رابطه فضای معماری و فضای سرمایه (مأخذ نگارندگان)

نتیجه‌گیری

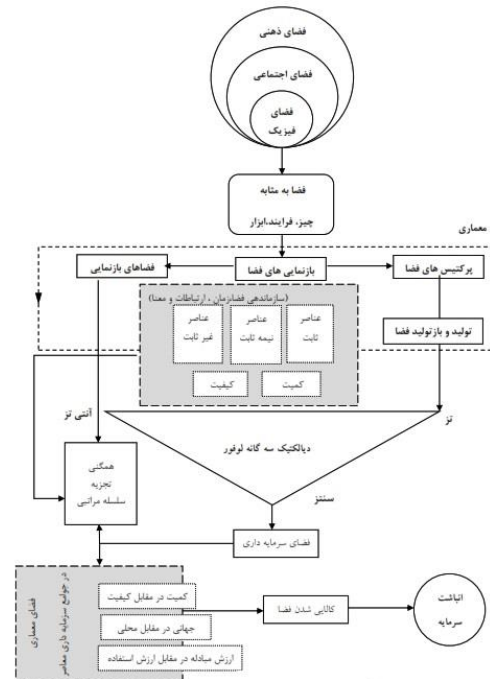
معماران و طراحان، به‌عنوان افرادی که فضا، زمان، ارتباطات و معنا را خلق می‌کنند، قواعد و شیوه استفاده از فضا (در چه زمانی، توسط چه کسی و برای چه اهدافی) را نیز سازمان‌دهی می‌کنند. این‌که چه نوع فضایی خلق و تولید می‌شود، برای کیفیت و کمیت مناسبات اجتماعی پیامدهایی دارد. فعالیت‌هایی که اجازه می‌یابند و ترغیب می‌شوند یا منع و کنترل می‌شوند، تحت تأثیر طراحی، شکل، اندازه، مقررات و سازمان‌دهی و نهایتاً نظارت بر فضای تعیین‌شده و



کند. در واقع، طراحی معماری باید به‌گونه‌ای اصلاح شود که معماری عامل شکوفایی زندگی روزمره باشد و کمک کند تا از حوزه‌های که روزبه‌روز به تسخیر سیستم مصرف و توسعه بیگانگی و شیء‌شدگی خاص سرمایه‌داری درمی‌آید، به حوزه‌های آگاهی‌بخش تبدیل شود. در این صورت، معماری به جای تشدید از خودبیگانگی جامعه، به مقابله با این پدیده خواهد رفت. از طرفی، معماری در زمانه کنونی هم‌زمان عملی اجتماعی نیز هست. زندگی روزمره نقطه عطف عمل اجتماعی است و ساکنان با حضور در فضا آن را بازتولید می‌کنند. بنابراین، می‌توان با تبدیل یا نزدیک کردن معماری به عملی اجتماعی، به تقویت زندگی روزمره کمک کرد.

نمودار ۳ نشان می‌دهد که بر اساس نظریه تولید فضای لوفور فضا و زمانی که به شکل اجتماعی تولید می‌شود، به مفاهیم و ساخت‌های فیزیکی و ذهنی وابسته است. فضا می‌تواند جایی برای تولید چیزها، یک فرایند و یا شامل روابط در نظر گرفته شود. طبق مباحث مطرح‌شده در بخش چارچوب نظری پژوهش و خصوصاً نظریات راپاپورت، مرسر، چمر و لوفور، فضای معماری هم از طریق سازمان‌دهی

فضا، زمان، ارتباطات و معنا و با بهره‌گیری از عناصر ثابت، نیمه‌ثابت و تأثیرگذاری بر عناصر غیرثابت و هم با توجه هم‌زمان به کیفیت‌ها و کمیت‌های طراحی، طی پروسه تبدیل بازنمایی فضا به پرکتیس‌های فضایی و فضاهای بازنمایی، تولید و بازتولید می‌شود، بنابراین، این روابط را می‌توان در قالب دیالکتیک فضایی لوفور شامل «تر» که بر اساس آن فضا یک چیز مادی است یعنی پرکتیس‌های فضایی، «آنتی‌تر» که فرایند درگیری روابط اجتماعی در فضا است یعنی فضاهای بازنمایی و در نتیجه «ستتر» آن (همان فضای سرمایه‌دارانه‌ای که تولید می‌شود) در نظر گرفت. بر اساس همین رابطه دیالکتیکی، فضای تولیدشده معماری، به‌خصوص در جوامع سرمایه‌داری معاصر، با توجه به ویژگی‌های فضای سرمایه‌داری (همگنی-تلاشی/تجزیه-سلسله‌مراتبی) تحت تأثیر تقابلهای کمیت در مقابل کیفیت، جهانی در مقابل محلی و ارزش مبادله در مقابل ارزش استفاده عملاً به فضای کالایی‌شده (فضا، صرفاً جنبه مبادله و خریدوفروش می‌یابد) تبدیل و به وسیله‌ای برای انباشت سرمایه بدل می‌شود.



نمودار ۳. مدل تحلیلی نتایج پژوهش (بناشد نگارندگان)



پی‌نوشت‌ها

4. Foucault
5. Lefebvre
6. Tafuri

مهندسی عمران، معماری و شهرسازی و مدیریت فرهنگی شهرها. تهران: انجمن افق نوین علم و فناوری.

- خوانساری، محمد (۱۳۸۳). منطق صوری. تهران: آگاه.

- راپاپورت، آموس (۱۳۹۰). فرهنگ، معماری و طراحی. ترجمه ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا پاشا. ساری: شلفین.

- راپاپورت، آموس (۱۳۹۲). معنی محیط ساخته‌شده؛ رویکردی در ارتباط غیرکلامی. ترجمه فرح حبیب. تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

- ژلنیتس، آندژی (۱۳۹۴). فضا و نظریه اجتماعی. ترجمه محمود شورچه. تهران: پرهام نقش.

- شولتس، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۶). معنا در معماری غرب. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

- شولتس، کریستیان نوربرگ (۱۳۹۳). وجود، فضا و معماری. ترجمه ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام نقش.

- گروتز، یورگ (۱۳۸۶). زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و علی‌رضا همایون. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- لنگ، جان (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علی‌رضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- میرجانی، حمید (۱۳۸۹). «استدلال منطقی به‌منابره روش پژوهش». ص ۳۵-۵۰.

- ولی‌زاده اوغانی، محمدباقر؛ وفايي پورسرخا، الناز (۱۳۹۷). «اخلاق و ارتباط آن با معماری». اندیشه معماری. ۲(۴): ۱-۱۸.

- هاروی، دیوید؛ مری فیلد، اندی (۱۳۹۱). حق به شهر؛ ریشه‌های شهری بحران‌های مالی. ترجمه خسرو کلانتری. تهران: مهریستا.

منابع انگلیسی

- Bachelard, G. (1969). *The Poetics Of Space*. Boston: Beacon Press books.
- Boerst, W. J. (2004). *Isaac Newton: Organizing The Universe*. Greensboro, N.C: Morgan Reynolds Publishing.
- Botero, A. (2013). *Expanding Design Space (s): Design In Communal Endeavours*. Helsinki: Aalto University.
- Boyer, M.C. (1996). *Cyber Cities*. New York, NY: Princeton Architectural Press.

1. Bruno Zevi
2. Giedion
3. Collins
7. Harvey
8. Piketty
9. Magda
10. Gans
11. Logical Argumentation
12. Anthony Chemero
13. David Mercer
14. Spatial practices
15. Representations of space
16. Spaces of representation
17. Frank O. Gehry

۱۸. اقدامات بارون هوسمان در پاریس که به نام نوسازی و بهسازی عامدانه طبقه کارگر و عناصر متمدن را از مرکز شهر جابه‌جا کرد. یک قرن بعد رابرت موزز در نیویورک «برونکس» را نابود کرد. همچنین هاروی موارد فراوانی از فرآیند سلب مالکیت و پهنه‌بندی طبقات اجتماعی را مثال می‌زند؛ از سئول، دهلی و بمبئی گرفته تا شن‌زن و ناندیگرام در بنگال غربی.

۱۹. سیاست‌های روبه‌رشد بازار مسکن از سال‌های ۱۹۹۸ به بعد که توماس پیکتی از آن با عنوان عصر طلایی بازار مسکن (Belle Époque) نام می‌برد.

۲۰. cruel habitations، مسکن طبقه کارگر در بریتانیا در بازه زمانی ۱۷۸۰ تا ۱۹۱۸ که شرایط بسیار نامناسبی از نظر وضعیت بهداشت و تأمین سلامتی و رفاه ساکنان داشت.

۲۱. Nearby order، لفور واقعیت موجود جامعه را به سه لایه تقسیم می‌کند. اولین و نزدیک‌ترین لایه را «نظم نزدیک» می‌نامد که زندگی روزمره آن را احاطه کرده است. لایه دیگر «نظم دور» است و لایه‌ای میان این دو وجود دارد که در نقش میانجی ظاهر می‌شود و همان معماری و شهر است.

۲۲. distant order منظور سیستم و قوانین دولت و حاکمیت است. نظم دور، یا به گفته هابرماس سیستم، سعی دارد از معماری برای سیطره بر زندگی روزمره استفاده کند.

منابع فارسی

- ترکمه، آیدین (۱۳۹۳). درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور. تهران: تیسرا.
- ترکمه، آیدین؛ شیرخدايي، آناهید (۱۳۹۴). «تولید فضای هانری لوفور». جامعه، فرهنگ، رسانه. سال ۴، شماره ۱۴: ۱۱-۳۰.
- خانی، سمیه؛ نامداریان، علی‌احمد؛ هاشم‌پور، پریسا (۱۳۹۵). «کاوشی در مفهوم فضای معماری به کمک نظریه زندگی روزمره». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی افق‌های نوین در



- (2): 210-213.
- Heidegger, M. (1971). *Poetry, Language, Thought*. New York: Harper & Row.
 - Jammer, M. (1982). *The History of Theories Of Space In Physics*. New York: Dover Publications Inc.
 - Kamath, L. M. Joseph (2015). "How A Participatory Process Can Matter In Planning A City". *Economic And Political Weekly* 39: 54-61.
 - Knox, P.L. (2010). *Cities And Design*. New York: Routledge.
 - Koolhaas, R. (2008). *Junkspace, Quodlibet, Macerata, "Give Me A Gun And I Will Make All Buildings Move: An ANT's View Of Architecture"*. In: *Explorations In Architecture: Teaching, Design, Research*. edited by B. Latour & A. Yaneva. Basel: Birkhäuser. Pp: 80-89.
 - Krugman, P. (2014). "Why We're in a New Gilded Age". *New York Review of Books*, May.
 - Lefebvre, H. (1991). *The Production Of Space*. Trans. & ed.ed by Donald Nicholson-Smith. Oxford, England: Wiley-Blackwell.
 - Lynn, G. (1998). *Folds, Bodies & Blobs: Collected Essays*. Bruxelles: La Lettre Volee.
 - MacLennan, D. & J.Miao (2017). "Housing And Capital In The 21st Century". *Housing, Theory and Society* 34(2): 127-145.
 - McGrane, B (1989). *Beyond anthropology: society and the other*, New York, Columbia University Press.
 - Mercer, D. (1971), "The Role Of Perception In The Recreation Experience: A Review And Discussion". *Leisure Research* 3(4): 261-276.
 - Merleau-Ponty, M. (1962). *Phenomenology Of Perception*. London: Routledge.
 - Murdoch, J. (2005). *Post-Structuralist Geography: A Guide To Relational Space*. London: Sage.
 - Purcell, M. (2013). "Possible Worlds: Henri Lefebvre And The Right To The City". *Urban Affairs* 36(1): 141-154.
 - Rapoport, A. (1977). *Human Aspect Of Urban Form: Towards A Man*
 - Casey, E. (1997). *Fate Of Place: A Philosophical History*. Berkeley: University of California Press.
 - Castells, M. (1996). *The Rise Of The Network Society*. Massachusetts: Blackwell Publishers Lid.
 - Chemero, A. (2003). "An Outline Of Theory Of Offordances". *Ecological Psychology* 15 (2): 181-195.
 - Cuthbert, A.R. (2006). *The Form Of Cities, Political Economy And Urban Design*. Oxford: Wiley-Blackwell.
 - Davoudi, S. & I. strange (2009). *Conceptions Of Space And Place In Strategic Spatial Planning*. London: Routledge.
 - Deleuze, G. & F. Guattari (1987). *A Thousand Plateaus: Capitalism And Schizophrenia*. Translated by Brian Massumi. Minnesota: University of Minnesota Press.
 - Einstein, A. (1954). *Ideas And Opinion*. New York: Bonanza.
 - Elden, S. (2004). *Understanding Henri Lefebvre; Theory And The Possible*. London: Continuum Press.
 - Fernandez, R. & M.B.Aalbers (2017). "Housing and Capital in the Twentyfirst Century: Realigning Housing Studies and Political Economy". *Housing, Theory and Society* 34(2): 151-158.
 - Foucault, M. (1982). *Space, Knowledge and Power*, in *Foucault Reader*. edited by Rabinow, P, Pantheon Books.
 - Gauldie, E. (1974). *Cruel Habitations: History Of Working Class Housing 1780-1918*. London: Allen and Unwin.
 - Giedion, S. (1964). *The Eternal present. The beginings of Architecture: A contribution on Constancy and change*. london: Oxford University Press.
 - Hall, P. (1998). *Cities in Civilization*. London: Weidenfeld and Nicholson.
 - Harvey, D. (1973). *Social Justice And The City*. London: Edward Arnold.
 - Harvey, D. (1985). *The Urbanisation Of Capital*. Oxford: Basil Blackwell.
 - Heft, H. (2003). "Affordances, Dynam-ic Experience, And The Challenge Of Reific-tion". *Ecological Psychology* 15



Space: How To Look at Architecture.
Horizon Press.

Environment Approach To Urban Form
And Design. Oxford: Pergamon Press.

- Rapoport, A. (1982). *Housing And Identity: Cross-Culture Perspectives*. New York: Holmes and Meier.

- Relph, E. (1976). *Place And Placelessness*. London: Poin Limited.

- Royse, D.C. (1969). "Social Inferences Via Environmental Cues". PhD diss., Massachusetts Institute of Technology.

- Ruonavaara, H. (2018). "Theory Of Housing, From Housing, About Housing". *Housing, Theory and Society* 35(2): 178-192.

- Shields, R. (2000). *Lefebvre, Love, And Struggle*. London: Routledge.

- Soaita, A.M. C.Dewilde (2019). "A Critical-Realist View Of Housing Quality within The Post Communist EU States: Progressing Towards A Middle-Range Explanation". *Housing, Theory and Society* 36(1): 44-75.

- Stanek, L. (2011). *Henri Lefebvre On Space, Architecture, Urban Research, And The Production of Theory*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

- Tafuri, M. (2006). "Project Truth, Artifices". In: *Interpreting The Reinassance: Princes, Cities, Architects*. New Haven: Yale University Press.

- Till, J. (2009). *Architecture Depends*. Cambridge: The MIT Press.

- Tschumi, B. (1996). *Architecture And Disjunction*. Cambridge MA, The MIT Press.

- Van Amstel, F. et al. (2017). "The Social Production Of Design Space". *Design Studies* (46):199-225.

- Van Ham, M. et al. (2012). *Neighbourhood Effects Research: New Perspectives*. Dordrecht: Springer.

- Werner, C.M; Altman, I. D. Oxley (1985). "Temporal Aspects Of Homes: A Transactional Perspective". In: *Home Environments: Human Behavior & Environm-ent*. edited by Altman,I and Werner, C. M, 1-32. New York and London: Plenum press.

- Zevi, B. (1957). *Architecture as*

